

نگرشی برارتباط زمین دنیوی و بهشت اخروی در آیه ۷۴ سوره زمر از منظر مفسران

معصومه بهرامی^۱

چکیده

از مسائل مطرح درباره قیامت، تغییرات جهان مادی و از جمله زمین دنیا و رابطه آن با بهشت است. خداوند در آیه ۷۴ سوره زمر می‌فرماید: «آن زمین را به میراث، به ما داد و اکنون در هر جای بهشت که بخواهیم مکان می‌گیریم». مفسران، ذیل این آیه، اقوال مختلفی را ذکر کرده و بیشتر ایشان معتقدند مقصود از «ارض» در آیه، که به مؤمنین ارث داده می‌شود، زمین آخرتی است. برخی نیز استعمال لفظ «ارض» را از باب استعاره دانسته‌اند. بعضی از مفسران نیز با توجه به میانی جگمی و اصل سیاق و آیات نظیر آیه مذکور، معتقدند که زمین دنیوی از بین نمی‌رود؛ بلکه تبدیل به زمینی دیگر می‌گردد که از آن، به بهشت تعبیر شده است. در این پژوهش سعی شده با شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، نظر مفسران در این زمینه، بررسی و تبیین گردد. براساس نظر برخی از معاصرین همچون علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی، بین زمین دنیایی و بهشت، اتحاد نوعی وجود دارد و بهشت، حالت اخروی زمین دنیایی و چهره ملکوتی همین زمین است. این دیدگاه، متکی بر سیاق آیات و شواهد روایی است که به نظر می‌رسد از دقت بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: قیامت، زمین دنیوی، بهشت اخروی، ارتباط.

مقدمه

اعتقاد به معاد، به عنوان یکی از اصول و ضروریات دین، همواره اذهان مردم را به خود مشغول داشته و درباره آن مسائل متعددی مطرح و بررسی شده است. چگونگی وقوع قیامت و تغییراتی که در جهان مادی به وجود می‌آید، محل توجه عالمان و محققان دینی است. این که آیا زمان وقوع قیامت، زمینی که میلیون‌ها سال، انسان‌ها و موجودات دیگر بر روی آن زندگی کرده‌اند، بر اثر فعل و انفعالات صورت گرفته، به طور کامل نابود شده و اثری از آن باقی نمی‌ماند و یا اینکه به زمینی دیگر تبدیل خواهد شد، مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود. پرداختن به این موضوع از آن رو دارای اهمیت است که می‌تواند در راستای افزایش معرفت به معاد و ایجاد بینش صحیح نسبت به رابطه اعمال انسان با حیات ابدی و افزایش ایمان و پاسخگویی و اقناع اذهان مؤمنین مؤثر باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد با وجود تحقیقات گسترده درباره معاد، درباره موضوع امکان ارتباط زمین دنیوی با بهشت، کتاب و مقاله‌ای تألیف نشده است. گفتنی است در آیات و روایات، حوادثی که قبل، هم‌زمان و بعد از قیامت واقع می‌شود، بیان شده است (ر.ک: طه: ۱۰۸-۱۰۵؛ فجر: ۲۱؛ حاقه: ۱۵ و ۱۴؛ زمر: ۷۴ و ابراهیم: ۴۸). ذیل این دسته آیات برخی از مفسران بر این باورند که با وقوع قیامت، زمین دنیوی به طور کامل نابود شده و مؤمنین، در جهان دیگر، در سرزمینی به نام بهشت، که خداوند برای آرامش و آسایش آنها خلق کرده است، جاودان خواهند بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۶، فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۴۸۰ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۵۵۷)؛ اما بعضی از مفسران معاصر همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با تأمل در آیاتی چون آیه ۷۴ سوره زمر و آیات نظیر آن، مبانی حکمی و توجه به اصل سیاق، ابعاد دیگری از آن را مطرح کرده‌اند که از نظر سایر مفسران دور مانده است و این پژوهش درصدد تبیین و تحلیل این دیدگاه است.

۱. چارچوب مفهومی

۱.۱. دنیا و آخرت

دنیا و آخرت، دو عالم متفاوت هستند؛ اما شباهت‌هایی بین آن‌ها وجود دارد که سبب

می‌شود شناخت و درک عالم دیگر برای انسان در این عالم، ممکن و میسر گردد. «حقیقی و واقعی بودن هر دو زندگی، آگاهی انسان به خود و تعلقات خویش، اصل وجود لذت و رنج، سرور و اندوه، سعادت و شقاوت، وجود غرایز حیوانی و غرایز ویژه انسان و زیستن انسان با بدن و اندام کامل و اعضا و جوارح، از جمله شباهت‌های دنیا و آخرت هستند» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۲۳). شباهت دیگر دنیا و آخرت، حاکمیت قانون علیت و نیازمندی هر چیزی که هستی، عین ذات آن نباشد، به علت است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۹).

با وجود شباهت‌ها بین زندگی این جهان و حیات اخروی، تفاوت‌های مهمی نیز میان آن دو وجود دارد؛ به عبارت دیگر، عالم دنیا و آخرت دو نظام بسیار متفاوت اند. دنیا، گذرگاه و آخرت، قرارگاه است و هر گذرگاه، به قرارگاهی فرجام می‌پذیرد. نظام دنیا، اعتباری و نظام آخرت، حقیقی است. در این جهان، امکان تغییر دادن خود و سرنوشت خود هست؛ ولی در آنجا این امکان وجود ندارد. در این دنیا، مرگ و زندگی به هم آمیخته، ولی آن جهان سراپا زندگی است. آخرت، دارپاداش و کیفر محض است که در کنارش، کار و کوشش و تکلیف، که از اوصاف مخصوص دنیاست، راه ندارد. نظام این جهان، نظام ظاهر و حکومت اسباب و علل طبیعی است؛ اما آنجا ظرف ظهور ملکوت خدا و مشیت مطلقه الهی است. در این جهان، ادراکات و شناخت‌ها ضعیف‌تر و از ورای حجاب است؛ اما درک انسان در آن جهان، شدیدتر و نیرومندتر است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۸).

۱.۲. آفرینش بهشت

در قرآن کریم بهشت و اوصاف آن بیان شده است. اصل آفرینش بهشت، به طور مسلم از آیات قرآن استفاده می‌شود؛ ولی درباره این که بهشت هم‌اکنون بالفعل موجود است یا خیر، میان دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۰۲). گروهی از متکلمین معتقدند که بهشت و دوزخ هم‌اکنون آفریده شده‌اند و اکثریت مسلمانان این نظریه را پذیرفته‌اند (حلی، ۱۴۲۲، ص ۵۴۲). آیات بسیاری از قرآن کریم نیز برای این مطلب دلالت دارد: «جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ؛ بهشتی که پهنايش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران

آماده شده است» (آل عمران: ۱۳۳) و (ر.ک: آل عمران: ۱۳۱، نجم: ۱۴ و ۱۵ و بقره: ۲۵). در مقابل، گروهی معتقدند که بهشت و جهنم در حال حاضر وجود خارجی ندارند؛ بلکه بهشت و دوزخ، بعد از آن که قیامت برپا می‌شود، خلق می‌شوند (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰). پس از بررسی این رابطه، به طور طبیعی پاسخ این سؤال و صحت یکی از این دیدگاه‌ها روشن خواهد شد.

۱.۳. رابطه زمین و بهشت

رابطه بهشت و زمین از مباحث مهم در شناخت عالم آخرت است و در این زمینه، آیات متعددی وجود دارد. از جمله آیات کلیدی در این موضوع، آیه ۷۴ سوره زمر است: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ؛ و گویند: سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم، جای می‌گزینیم. چه نیک است پاداش عمل‌کنندگان». در این آیه، به وراثت مومنین اشاره شده است. ارث، انتقال مال به انسان از دیگری بدون خریدن و از طریق ارتباط نسبی یا سببی است. از این رو، مال میث را میراث، ارث و تراث گفته‌اند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۶۵ و ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۵). «الْمِيرَاثُ مَا صَارَ لِلْبَاقِي مِنْ جِهَةِ الْبَادِي؛ میراث آن است که پس از درگذشتن کسی، برای دیگری باقی بماند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۲). کسی که از دنیا می‌رود اموالش به ورثه‌اش منتقل می‌شود و ورثه کسانی هستند که با میث ارتباط نسبی دارند. با این تعریف، مراد از ارث در آیه شریفه نیز روشن می‌گردد. در واقع بهشت، باقی مانده اعمال دنیوی انسان است و وارث آن، مؤمنی است که در دنیا با عمل رابطه داشته است. پس اعمال دنیا موروث، بهشت، ارث و مؤمن، وارث است.

ارث در آیات قرآن کاربردهای متعددی دارد. اول: آن ارثی است که از اقارب و نزدیکان به انسان می‌رسد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱). دوم: آیات ارث درباره پیامبران عليهم السلام است که به این مطلب اشاره دارد که ارث آنها نیز مانند سایر انسان‌ها است: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۵ و ۶). سوم: آیاتی درباره هلاکت اقوام گذشته و جانشینی و ارث بردن آیندگان از آنها است: «وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ» (احزاب: ۲۷) و چهارم:

آیاتی است که بر ارث بردن بهشت دلالت دارد: «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (مریم: ۶۳) و آیه مورد بحث: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ» نیز بر همین قسم دلالت دارد.

نکته قابل توجه در این آیه که مورد توجه برخی از مفسران قرار گرفته و درصدد تبیین آن برآمده‌اند، این مطلب است که در آیه، از آنچه که به مؤمنین ارث داده می‌شود، با لفظ «ارض» و از مکان بهره‌مندی از نعم الهی در آخرت، با لفظ «بهشت» یاد شده است. استفاده از این دو واژه، نوعی ناهماهنگی در بیان مطلب به وجود آورده است. طبق ظاهر آیه، آنچه بر اساس وعده الهی به مؤمنین ارث داده می‌شود، «ارض» و زمین دنیوی است؛ در حالی که آمدن لفظ «جَنَّة» در ادامه آن و اشاره به استقرار مؤمنین در آن، به عنوان پاداش مطرح شده است. «ارض» مخصوص دنیاست و نظام این جهان، نظام ظاهر است؛ اما «جَنَّة» متعلق به جهان آخرت است که ظرف ظهور ملکوت خدا و مشیت مطلقه الهی است. جمله «تَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ» دلالت بر وراثت بهشت دارد؛ در حالی که جمله قبل از آن بر این مطلب تصریح دارد که خدا، زمین را به مؤمنین ارث می‌دهد. بنابراین باید گفته می‌شد «اورثنا الجنة» یا این که بعد از «و اورثنا الارض» جمله «تَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ» را نمی‌آورد. برای رفع این ناهماهنگی، دو راه وجود دارد: اول اینکه لفظ «ارض» را به غیر معنای حقیقی؛ یعنی زمینی غیر از زمین مادی حمل کنیم و یا این که قائل به نوعی ارتباط وجودی بین زمین مادی و بهشت اخروی شویم.

۲. نگاهی به برخی از ترجمه‌ها

با بررسی و تامل در نزدیک به پنجاه ترجمه قرآن، می‌توان دریافت که مترجمین قرآن تحت تأثیر این دو رویکرد، یعنی حمل لفظ «ارض» بر معنای غیر حقیقی و یا وجود ارتباط بین زمین دنیوی و بهشت اخروی قرار گرفته‌اند. بر همین اساس، ترجمه آیه مذکور به شکل‌های مختلف مطرح شده است.

در بخش اعظم این ترجمه‌ها، عدم توجه به معنای حقیقی، باعث شده است که مترجمین بر خلاف اصل اولیه، یعنی حمل لفظ بر معنای حقیقی خود، عمل کرده و لفظ «ارض» را به



«سرزمین» ترجمه کنند: «و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد» (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۴۶۶) و «ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰). گروهی دیگر در راستای همین دیدگاه، «ارض» را «زمین بهشت» ترجمه کرده اند: «و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳) و «زمین [بهشت] را به ما میراث داد» (انصاریان، ۱۳۸۳ و ...).

در مقابل این ترجمه ها، برخی دیگر «ارض» را به «زمین» ترجمه کرده اند: «آن زمین را به میراث، به ما داد» (آیتی، ۱۳۷۴) و «زمین را به ارث در اختیار ما قرار داد» (ترجمه تفسیرالمیزان، ۱۳۷۴). به نظر می رسد این ترجمه ها بر مبنای حمل لفظ «ارض» به معنای حقیقی خود بوده است.

۳. آراء و اقوال مفسران

مفسران در ذیل آیه مذکور، اقوالی را ذکر کرده اند. براین اساس و با بررسی کلی در سیر تطوری و ترتیب زمانی تفاسیر مشهور، سه نظریه را می توان مطرح ساخت:

۳.۱. تفسیر «ارض» به زمین بهشت

اکثر مفسران، «ارض» را به زمین غیر مادی، یعنی بهشت تفسیر کرده و زمین دنیوی را بی ارتباط با بهشت اخروی دانسته اند. مقاتل بن سلیمان از متقدمین مفسران و محدثان مشهور قرن دوم هجری است. وی در تفسیر «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْزَنَا الْأَرْضَ» و همچنین آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» مراد از زمینی را که به ارث می رسد، زمین بهشت دانسته است که انسان به سبب اعمالش، مالک آن می شود. این بیان مبتنی بر این اصل است که رابطه ای بین زمین دنیا و بهشت وجود ندارد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۸۹). ابن قتیبه از مفسرین اهل تسنن در قرن سوم نیز همین نظر را دارد (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۳۳۱).

شیخ طوسی از مفسران قرن پنجم معتقد است منظور از «ارض» در آیه، همان زمین بهشت است که گفته شده صالحان آن را از اهل آتش ارث می برند: «و قیل: ورثوها عن أهل النار» (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۱). دیدگاه ثعلبی نیز همین است: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ

أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ يَعْنِي أَرْضَ الْجَنَّةِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۲۶).

طبرسی در اثبات این نظریه که منظور از وراثت زمین، زمین بهشت باشد، دو دلیل مطرح کرده است: «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ أَى أَرْضَ الْجَنَّةِ لَمَّا صَارَتْ الْجَنَّةُ عَاقِبَةَ أَمْرِهِمْ عُتِبَ عَنْ ذَلِكَ بِلَفْظِ الْمِيرَاثِ وَالْإِيرَاثِ وَقِيلَ لِأَنَّهُمْ وَرَثُهَا عَنْ أَهْلِ النَّارِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۶). دلیل اول: از آن جهت که بهشت، عاقبت امر مومنین می شود، در آیه مذکور عبارت «أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ» آمده است. با این تعبیر، منظور از زمین، زمین بهشت خواهد بود. دلیل دوم، تمسک به روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در ضمن آن به این مطلب تصریح شده که مؤمنین، زمین بهشت را از اهل آتش به ارث می برند: «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنْزِلَانِ مَنْزِلٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْزِلٌ فِي النَّارِ فَإِنْ مَاتَ وَدَخَلَ النَّارَ وَرِثَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنْزِلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۶).

تفاسیر عرفانی نیز در این زمینه همان نظرات قبل را تکرار کرده اند. در این میان فقط برخی به این مطلب اشاره داشته اند که آنها قوم مخصوصی به نام «غرف» هستند: «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ» أَى أَرْضَ الْجَنَّةِ؛ نَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ نَشَاءُ وَهَؤُلَاءِ قَوْمٌ مَخْصُوصُونَ وَالَّذِينَ هُمْ قَوْمُ «الْغَرْفِ» أَقْوَامٌ آخِرُونَ (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۲۹۳).

فخر رازی نیز مراد از «ارض» را ارض جنت دانسته و برای رفع مشکل سیاق، در ارث بردن زمین و رابطه آن با آخرت، سه توجیه آورده است: اول این که با توجه به آیه «وَكُلَّامِهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمْ»؛ و از هر کجای آن که خواهید، فراوان بخورید (بقره: ۳۵)، بهشت از ابتدا برای حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده است و از آنجا که بهشت به اولاد آدم باز می گردد، تعبیر به ارث شده است. دوم این که ارث بردن بهشت را نتیجه عمل مؤمنین دانسته است. سوم این که لفظ ارث به طور مجازی استعمال شده است. از آن جاکه وارث، هرگونه بخوهد و بدون این که مانعی داشته باشد، می تواند در ارث خود تصرف کند، مؤمنون نیز هرگونه اراده کنند، در بهشت تصرف می کنند؛ زیرا مراد از بهشت، بهشت روحانی است که امکان مشارکت در آن وجود دارد و استفاده یکی، مانع از استفاده دیگری نمی شود و این مشابهت، دلیل بر حسن مجاز است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۴۸۰). نظر فخر رازی در این زمینه قابل مناقشه است. در مورد توجیه اول، که بهشت برای حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بوده و به اولاد آدم باز می گردد، می توان گفت که اگرچه بعضی بهشت آدم را بهشت

موعود نیکان و پاکان می‌دانند؛ ولی ظاهر این است که آنجا بهشت اخروی نبوده؛ بلکه یکی از باغ‌های پر نعمت و روح‌افزای مناطق سرسبز زمین بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۵)، زیرا اولاً: بهشت موعود، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی اشاره شده و بیرون رفتن از آن ممکن نیست. ثانیاً: ابلیس آلوده و بی‌ایمان را در آن بهشت راهی نخواهد بود و بهشت، جای وسوسه‌های شیطانی و نافرمانی خدا نیست. ثالثاً: در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده، این موضوع صریحاً بیان شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲). از این جا روشن می‌شود که منظور از هبوط و نزول آدم به زمین، نزول مقامی است نه مکانی؛ یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سرسبز پائین آمد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۷). در این زمینه یکی از روایان حدیث می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره بهشت آدم پرسیدم. امام علیه‌السلام در جواب فرمود: باغی از باغ‌های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می‌تابید و اگر بهشت جاودان بود، هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی‌شد (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲).

درباره توجیه دوم که ارث بردن بهشت، نتیجه عمل مؤمنین است، باید گفت که این نظریه مبتنی بر رأی مفسرینی است که معتقدند پاداش بهشت، نتیجه اعمال دنیوی انسان است، در حالی که برخی بر خلاف این نظر، معتقدند که بهشت، تجسم اعمال است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲۵ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۳). درباره توجیه سوم که لفظ ارث به طور مجازی استعمال شده است، باید توجه داشت که طبق اصل «اصاله الحقیقه» قانون اولیه، حمل لفظ بر معنای حقیقی آن است (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹).

ناگفته پیداست که در صورت پذیرش نظریه اول؛ یعنی تفسیر «ارض» به زمین بهشت، ارتباطی بین زمین دنیوی و بهشت وجود نخواهد داشت.

۳،۲. استعمال لفظ «ارض» از باب استعاره

به نظر بعضی مفسرین، مراد از این وعده، وعده آمدن قیامت و ثواب در آن است. همچنین مقصود از ارضی که به مؤمنین ارث داده می‌شود، زمین آخرتی است که از آن رو که بر روی آن راه می‌روند، ارض نامیده شده و گرنه اطلاق زمین بر آن از باب استعاره است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۸۹).

ابوالسعود از مفسرین اهل سنت قرن دهم در «ارشاد»، وعده خداوند را به وعده بعث و ثواب تفسیر کرده (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۲۶۴) و مراد از ارض را از باب استعاره، مکانی می‌داند که بهشتیان در آن مستقر می‌شوند و وراثت چنین مکانی به معنای تملیک و تصرف در آن است؛ لذا مؤمنین با توجه به وسعت مکان مذکور می‌توانند هر جایی که اراده کنند، سکنی گزیده و از مقامات معنوی آن بهره‌برند (همان). تبیین وی در مورد زمین و بهشت و رابطه آن دو، با نظر آلوسی سازگاری دارد. طبق این نظریه نیز ارتباطی بین زمین دنیوی و بهشت وجود ندارد.

۳,۳. تفسیر «ارض» به زمین دنیوی

در مقابل دو نظریه قبل در موضوع آیه مورد بحث؛ یعنی تفسیر «ارض» به زمین بهشت و استعمال لفظ «ارض» از باب استعاره برای مکان استقرار بهشتیان، نظریه تفسیری دیگری توسط علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی مبنی بر ارتباط زمین و بهشت مطرح شده است که تبیین می‌گردد.

۳,۳,۱. دیدگاه علامه طباطبایی

به نظر می‌رسد در میان مفسران، دیدگاه علامه طباطبایی دارای دقت نظر بیشتری باشد. این دیدگاه در تفسیر المیزان و رساله انسان از آغاز تا انجام، مطرح شده است. ایشان در المیزان به بیان دو احتمال در زمینه وعده مذکور در آیه می‌پردازد: اول این که مراد، وعده بهشت به متقین است که در قرآن و سایر وحی‌ها به انبیای دیگر، مکرر آمده است: ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ؛ برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است﴾ (آل عمران: ۱۵) و در آیه ۳۴ قلم نیز آمده است: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغستان‌های پرنواز و نعمت است﴾ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۹۸). با توجه به این نظر، فقط متقین وارد بهشت می‌شوند و از آنجاکه سخنی از وراثت بهشت نیست، در نتیجه نمی‌تواند به تبیین رابطه زمین دنیا و بهشت بپردازد.

۱. «وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ بِرَيْدُونَ الْمَكَانَ الَّذِي اسْتَقَرُوا فِيهِ عَلَى الْإِسْتِعَارَةِ وَإِيرَاتِهَا تَمْلِكُهَا مَخْلَفَةٌ عَلَيْهِمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ أَوْ تَمَكِينِهِمْ مِنَ التَّصَرُّفِ فِيهَا تَمَكِينِ الْوَارِثِ فِيمَا يَرِثُهُ تَنْبَهُؤًا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَأُ أَيْ تَنْبَهُؤًا كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي أَيْ مَكَانِ أَرَادَهُ مِنْ جَنَّةِ الْوَأَسْعَةِ عَلَى أَنْ فِيهَا مَقَامَاتٌ مَعْنَوِيَّةٌ لَا يَتِمَّانَعُ وَارِدُهَا»

احتمال دیگر این که مراد از وعده، ارث دادن بهشت باشد؛ هم چنان که در آیه ۱۱ سوره مؤمنون فرموده: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان می‌مانند» (همان). همان طور که بیان شد «وراثت» و «ارث» به معنای انتقال مال بدون معامله است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۶۵) و مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین، مختص ایشان شود. این برکات یا دنیایی است که به تمتع صالحان از حیات دنیوی برمی‌گردد که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدا را بندگی کنند و به وی شرک نوزند، در آن زندگی خواهند کرد؛ هم چنان که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵) از آن خبر می‌دهد؛ یا این که این برکات، اخروی است و عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند؛ چون این مقامات هم از برکات حیات زمینی است، هر چند که خودش از نعیم آخرت است؛ هم چنان که آیه ۷۴ سوره زمر که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (مؤمنون: ۱۱) به آن اشاره می‌کند.

بنا بر این که مراد از وعده، ارث دادن بهشت باشد، جمله «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ» عطف تفسیری برای جمله «صَدَقْنَا وَعْدَهُ» محسوب می‌شود. هم چنین مراد از کلمه «أَرْض» در جمله «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ»، زمین بهشت است؛ یعنی همان جایی که بهشتیان در آنجا مستقر می‌شوند. بنابراین در آیه، مراد از ارث دادن بهشت، باقی گذاشتن بهشت برای آن‌ها است یا این که بگوییم بهشت در معرض آن بود که دیگران (غیر متقین) هم ارث ببرند یا حداقل شریک آنان شوند؛ ولی دیگران در اثر گناه و شرک، سهم خود را از دست دادند و فقط متقین وارث و مالک آن شدند. از سویی در جمله «نَسَبُوا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» در صدد بیان تحقق وعده و ارث دادن زمین به صالحان است و مقتضای سیاق این آیه، در مقام بیان راستی وعده، این بود که بگوید: «أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَسَبُوا مِنْهَا»؛ زمین را به ما ارث داد تا در آن زمین مسکن گیریم» و یا آن که بگوید: «أَوْرَثْنَا الْجَنَّةَ نَسَبُوا مِنْهَا»؛ بهشت را به ما ارث داد تا در آن مسکن گزینیم» و چون این طور بیان فرموده است و سیاق عبارت را بدین

گونه چینش کرده که: «أورثنا الارض تتبوا من الجنة؛ زمین را به ما ارث داد تا در بهشت مسکن بگیریم» استفاده می‌شود که در اینجا حتما باید ربط و ارتباط خاصی بین زمین و بهشت بوده باشد. نتیجه این که معنای آیه این است که متقین بعد از داخل شدن در بهشت، می‌گویند حمد خدایی را که به وعده خود وفا کرد، آن وعده‌ای که می‌داد که به زودی ما را داخل بهشت می‌کند و یا آن وعده‌ای که می‌فرمود به زودی بهشت را به ما به ارث می‌دهد، و ما در هر جای بهشت که دلمان بخواهد، مسکن خواهیم کرد و از این جمله اخیر به دست می‌آید که بهشتیان هر چه بخواهند، در بهشت دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۲۹۸).

نظر علامه در رساله انسان از آغاز تا انجام، این است که شاید این سخن بهشتیان که «خداوند به وعده‌اش وفا نمود» (صدقنا وعده) اشاره به وعده خدای سبحان باشد که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷). به نظر می‌رسد دلیل علامه بر چنین تبیینی از وعده، ظاهر و ادامه آیه باشد که می‌فرماید: «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ»؛ در نتیجه مراد از وراثت، وراثت زمین است. حقیقت میراث نیز متوقف بر این است که شیء ثابتی دست به دست از گذشتگان به آیندگان انتقال پیدا کند. بنابراین مقتضای ظاهر سیاق آیه در صدق وعده‌اش این بود که بفرماید «اورثنا الجنة» خدا جنت را به ما ارث داد. یا این که بگوید «اورثنا الارض» زمین را ارث داد؛ اما جمله «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ» را فرمود تا به اتحاد نوعی بین زمین و بهشت اشاره کند. در واقع مراد از ارض، زمین ظاهری و مراد از بهشت، همین زمین خاکی، اما در چهره ملکوتی آن است.

علامه در این رساله آیات دیگری را که بر اتحاد زمین و بهشت اشاره دارند، بیان می‌کند، ولی توضیحی در مورد آنها ارائه نمی‌دهد. البته می‌توان ارتباط آیات مذکور در رساله علامه با بحث را این‌گونه تبیین کرد که بر اساس آیه ۴۸ سوره ابراهیم و آیات قبل، دیگر این زمینی که به اهل تقوی به ارث می‌رسد، مثل این زمین نیست؛ بلکه زمینی پاک و نورانی و زمین دیگری خواهد شد: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ؛ روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر از این آسمان‌ها] مبدل گردد» (ابراهیم: ۴۸)؛ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد» (زمر: ۶۹)؛ «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ و حال آن که روز قیامت زمین بکسره در قبضه

[قدرت] اوست ﴿(زمر: ۶۷). شاهد بر این گفتار این است که در روز قیامت، هر رزقی که به بهشتیان داده می‌شود، می‌گویند: این همان است که قبلاً به ما داده شده و به آنان روزی‌هایی داده شده است که بعضی شبیه به بعضی دیگرند: ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِه مُتَشَابِهًا﴾ (بقره: ۲۵) این آیات از آن رو که دال بر تبدیل زمین به صورتی دیگر است، می‌تواند مؤید نظر علامه درباره رابطه زمین و بهشت باشد. در واقع، همان زمین خاکی و دنیوی بر اثر تغییر و تبدیل، با چهره‌ای ملکوتی با اسم بهشت به مؤمنین به عنوان ارث داده می‌شود. بنابراین از نظر علامه، بین بهشت و زمین، اتحاد نوعی وجود دارد. البته تبیین ایشان در رساله انسان از آغاز تا انجام و تفسیر میزان تا حدودی با هم تفاوت دارد؛ اما هر دو نظر با هم قابل جمع است. با مقایسه نظر علامه در میزان و رساله انسان از آغاز تا انجام روشن می‌شود که علامه در میزان آیات مذکور را تبیین کرده؛ اما در رساله، به طور کلی درباره آن‌ها بحث کرده است. هنگامی که در روز قیامت، حجاب «مراتب» و «هوایات» برداشته شد و هیچ شیئی، شیء دیگر را پنهان نکرد؛ در آن هنگام، فضا، فضای نور خواهد بود؛ چون هوایات، همگی تغییر یافته و نورانی شده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷).

۲، ۳، ۳. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه و در توضیح ارث بردن زمین، کلام بهشتیان را در مقابل کفار قرار می‌دهد که خدا به ما وعده داد و به وعده خود عمل کرد؛ اما ما کسب نکردیم، ارث بردیم! بهشت کسبی نیست؛ بلکه «يَرْتُونَ الْفُزْدُونَ» است. به همین دلیل نمی‌گویند ما عمل داشتیم، کسب کردیم و به بهشت آمدیم؛ بلکه از تعبیر «أَوْزَنَّا الْأَرْضَ» استفاده شده است. ارث دو خصیصه دارد: اولاً کسبی نیست، دوم این است که در کسب، مال به جای مال می‌نشیند. پسر که از پدر ارث می‌برد، این طور نیست که بین پدر و پسر یک تجارت مالی یا خدماتی رخ داده باشد که مالی در قبال مال قرار گرفته باشد. قانون ارث این است که مالک به جای مالک می‌نشیند، نه مال به جای مال. اگر کسی «خليفة الله» شد، مالک بهشت می‌شود؛ لذا تعبیر به «لام» هم دارد «و لهم كذا لهم كذا». ﴿وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَبَوُّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ ما آزاد هستیم و هر جا که بخواهیم می‌رویم.

بنابراین، سخن از کسب نیست؛ ما ارث بردیم و چون جانشین او هستیم، نه جایگزین او و از طرف او داریم کار انجام می‌دهیم. کاری که بر خلاف رضای او باشد، در بهشت اصلاً نیست؛ این «لا»، «لا»ی نفی جنس است، مثل «لَا لُغُوفِيهَا وَلَا تَأْتِي»؛ اما تعبیر قرآن این است: «فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»؛ تشویق می‌کند که شما عمل کنید، ما به شما ارث می‌دهیم (جوادی آملی، سایت اسراء، تقریرات درس تفسیر، ذیل آیه ۷۴ زمر، جلسه ۴۹).

ایشان در تفسیر خود به وضوح به رابطه زمین دنیوی و بهشت اشاره می‌کنند: «آخرت، پایان همین دنیا است، از این روز آن به «عقبی الدار» یاد شده است؛ یعنی آخرت ادامه دنیا است، نه آن که بعد از دنیا، انسان معدوم گردد و در قیامت، عالم سومی به نام «آخرت» از نو ساخته شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۶۱۱).

این مفسر در جای دیگر در ضمن تقریرات درس تفسیر و در ذیل آیه ۱۸۷ اعراف به علت این تبدیل هم اشاره می‌کند: «آسمان و زمین مادی دنیا چون تاب و تحمل لنگر انداختن کشتی قیامت را ندارد، این زمین، تبدیل به زمین دیگری می‌شود» (جوادی آملی، سایت اسراء، تقریرات درس تفسیر، جلسه ۲۳).

۴. تغییر و تبدل زمین و آسمان

آیه دیگری که می‌توان آن را در راستای درک ارتباط زمین با بهشت مطرح ساخت، آیه شریفه ۴۸ سوره ابراهیم است: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند». بر طبق این آیه، در روز رستاخیز، این زمین به زمین دیگر تبدیل می‌شود و هم چنین آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر. در این رابطه، دو صورت متصور است: اول این که منظور از این تبدیل، تبدیل ذات باشد؛ یعنی این زمین به کلی نابود می‌شود و زمین دیگری آفریده خواهد شد و قیامت در آن برپا می‌گردد. دوم این که منظور، تبدیل صفات است؛ به این معنی که این کره خاکی و هم چنین آسمان‌ها، ویران می‌گردند و بر ویرانه‌های آنها، زمین و آسمانی نو و تازه آفریده می‌شود که نسبت به این زمین و آسمان در سطحی بالاتر از نظر تکامل

قرار دارند. از طرفی، منظور از ظهور خلق برای خداوند در آن روز این است که آن روز تمامی علل و اسبابی که آنها را از خدایشان محجوب می‌کرد، از کار افتاده و تنها خدا را سبب مستقل و مؤثر خواهند یافت. این مسئله به دلیل یکتایی خداست؛ زیرا تنها اوست که وجود هر چیزی قائم به او است و تنها اوست که بر هر مؤثری غیر خودش غلبه می‌کند. پس چیزی میان خدا و ایشان حائل نیست و چون حائل نیست، پس ایشان برای خدا به طور مطلق بارز و آشکار خواهند بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۸۹).

این مطلب را به گونه دیگری نیز می‌توان تبیین کرد: «در این عالم، همه چیزها صورت و قشر است و لبّ و حقیقت آن در آخرت نمودار می‌گردد و چنانچه در محل خود میرهن گردیده عالم قیامت، عالم جمع و عالم تام و تمام و عالم اتحاد و وحدت و عالم حیات و عالم حقیقت است و تمام موجودات در آنجا حی و ناطق اند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ خلاصه عالم آخرت، جامع تمام عوالم امکانی است و عالمی است که روحانیت بر جسمانیت آن غلبه دارد؛ زیرا که در آخرین مرتبه کمال واقع است و در آن عالم، آخر هر چیزی، ظهور همان بدایت او است: کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ؛ شیء وقتی به انتهای می‌رسد که به اوّل وجودش بیوندد» (امین، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۵).

مفسران در معنای مبدل شدن زمین و آسمان، نظرات مختلفی را ذکر کرده‌اند. از ابن مسعود نقل شده که در آن روز زمین، نقره و آسمان تبدیل به طلا می‌شود. برخی معتقدند که مقصود از تبدیل زمین، کم و زیاد شدن آن است. به این معنا که کوه‌ها و تپه‌ها و گودی‌ها و درختان همه از بین رفته، زمین مانند سفره، گسترده و تخت می‌شود. دگرگونی آسمان‌ها نیز به این است که آفتاب و ماه و ستارگان از بین می‌روند و خلاصه آن چه در زمین و آسمان است، وضعیت عوض می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۱۲). بعضی دیگر گفته‌اند: زمین، جهنم و آسمان، بهشت می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۹۹).

منشا این اختلاف در تفسیر تبدیل، اختلاف روایاتی است که در تفسیر این آیه آمده است. اختلاف روایات در صورتی که معتبر باشند، خود بهترین شاهد است بر این که ظاهر آیه شریفه، مقصود نیست و این روایات، به عنوان مثل آمده است. دقت کافی در آیاتی که در موضوع تبدیل

آسمان ها و زمین بحث می کند، این معنا را می رساند که این مساله در عظمت، به مثابه ای نیست که در تصور بگنجد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۸۸).

بنابراین منظور از این تبدیل، تبدیل صفات است و ظاهر بسیاری از آیات، همین معنا را تعقیب می کند. در سوره فجر آیه ۲۱ می خوانیم: «كَأَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا؛ زمانی فرا می رسد که زمین در هم کوبیده می شود» و در سوره زلزال که سخن از پایان جهان و آغاز قیامت است، چنین می خوانیم: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا؛ در آن زمان که زمین به زلزله می افتد و سنگینی های درونش بیرون می ریزد؛ همچنین در سوره حاقه آیه ۱۴ و ۱۵ آمده است: «وَجُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً فَيُومِئِدُ وَقَعَتِ الْوَالِقَعَةُ؛ زمین و کوه ها از جا برداشته می شوند و در هم کوبیده می شوند و در آن روز، آن واقعه بزرگ تحقق می یابد» و در سوره طه آیه ۱۰۵ تا ۱۰۸ فرمود: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا يُؤْمِتِدُ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا؛ از تو درباره کوه ها سؤال می کنند، بگو پروردگارم آنها را از هم متلاشی می کند، سپس آن را به صورت زمینی هموار درمی آورد، آن چنان که اعوجاج و پستی و بلندی در آن نخواهی دید. در آن روز، مردم از دعوت کننده ای که هیچ انحرافی در او نیست، پیروی می کنند و صداها در برابر خداوند مهربان به خشوع می گراید، آن چنان که جز صدای آهسته نمی شنوی». در آغاز سوره تکویر نیز سخن از خاموش شدن خورشید و تاریک شدن ستارگان و حرکت کوه ها به میان آمده است. همچنین در آغاز سوره انفطار از شکافتن آسمان ها و پراکنده شدن کواکب و سپس برانگیخته شدن مردگان از قبرها گفتگو شده است.

از مجموع این آیات و مانند آن و هم چنین آیات مختلفی که می گوید: «انسان ها بار دیگر از قبرها برانگیخته می شوند» به خوبی استفاده می شود که نظام کنونی جهان به این صورت باقی نمی ماند، ولی به کلی نابود نمی شود؛ بلکه این جهان در هم می ریزد و زمین، صاف و مسطح می گردد و مردم در زمینی تازه و طبعاً کامل تر و عالی تر به حکم آن که عالم دیگر همه چیزش از این جهان، وسیع تر و کامل تر است، گام می نهند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۹۰).

علامه طباطبایی طبق ظاهر آیه، «الف و لام» کلمه «الارض» و «السموات» را برای عهد





می‌داند. با در نظر گرفتن «الف و لام» عهد و «واو» عاطفه، تقدیر آیه چنین می‌شود: «یوم تَبَدَّلَ هذه الارضُ غیر هذه الارضِ وَ تُبَدَّلَ هذه السماواتُ غیر هذه السماوات» بنابراین در روز قیامت، زمین به غیر زمین فعلی و آسمان هم به غیر آسمان فعلی تبدیل خواهد شد. لذا نظام آخرتی آسمان‌ها و زمین غیر از نظام دنیوی آن‌ها است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۸۸). ایشان در جای دیگر می‌نویسند: «آسمان و زمین دنیایی که این نظام مشهود را دارد، از بین می‌رود و اما آسمان‌ها و زمینی که مثلاً بهشت در آنها است و به نور پروردگار روشن می‌شود، به هیچ وجه از بین نمی‌رود و جهان همواره آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت، نظام دنیاییش را از دست می‌دهد» (همان، ج ۱۱، ص ۲۴). بنابراین، بهشت حالت اخروی و به بیان دیگر، چهره ملکوتی همین زمین دنیایی است.

در این راستا، بررسی روایاتی که درباره خلقت انسان‌ها بوده و به طینت‌های مختلف اشاره دارد، ما را به درک صحیح ارتباط زمین و بهشت رهنمون می‌کند. این که در روایات، خلقت انسان را از گل و اصل آن گل را از بهشت و یا دوزخ می‌داند؛ دال بر این مطلب است. بعضی از قسمت‌های زمین هم از بهشت و بعضی دیگرش از جهنم بوده و سرانجام هم هر کدام به اصل خود برمی‌گردند؛ زیرا هر کدام به تدریج به صورت انسان‌هایی درمی‌آیند که یا راه بهشت را می‌پیمایند و یا راه جهنم را، و معلوم است که هر کدام راهی را می‌روند که مناسب با ماده اصلی خلقت‌شان باشد. انسانی که ماده اصلی خلقتش خاک بهشتی است، در طول زندگی با تهذیب نفس و عمل صالح، خود را صفا و نورانیت داده و به اصل و منشأ خود که بهشت است، می‌پیوندد. انسانی که ماده اصلی وجودش، خاک جهنمی است، در طول زندگی، کدورت و ظلمت خود را بیشتر می‌کند و هم چنان رو به انحطاط می‌گذارد تا سرانجام به اصل اولی خود؛ یعنی جهنم پیوسته و آتش‌گیره دوزخ شود. از این رو مراد از «جنت» هم همین زمین است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۹۸).

۵. ارتباط بهشت با وجهه ملکوتی زمین

در تبیین زمین دنیایی و بهشت می‌توان از آیات ۲۲-۲۴ سوره رعد نیز استفاده کرد: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدُورُونَ بِالْحَسَنَةِ

السَّيِّئَةَ أَوْلَيْتَكَ هُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزی شان دادیم، پنهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خوش. سرای باقی، [همان] بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می‌شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند [و به آنان می‌گویند]: «درد بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!».

در این آیه «عقبی الدار» که همان دنیا است به «جنات عدن یدخلونها» تفسیر و توصیف شده است و می‌توان از ظاهر «یدخلونها» استفاده کرد که آن‌ها زمانی خارج از «جنات عدن» بودند؛ بنابراین، حال آن‌ها مانند کسی است که پس از مدتی سکونت در زمینی، بر آن بنایی درست کنند تا در آن سکونت کنند و سپس بار دیگر گنبدی بر آن استوار کنند و وارد آن شوند و این مراحل، ارتقای بعد از ارتقا است. همین امر دال بر این مطلب است که زمین با بهشت به نوعی متحد است؛ البته با این توضیح که زمین همیشه در تحوّل است و این تحوّل به سمت باطن و صورت ملکوتی آن است. جنات عدن با این وجهه ملکوتی زمین متحد و مرتبط است. گویی حقیقت زمین هم از لایه‌های تودرتو تشکیل شده است. لایه ظاهری آن همین زمین است که بر آن زندگی می‌کنیم و همین زمین دارای باطنی است و باطن آن را نیز باطنی که این بواطن همه به نور حق روشن هستند. تشبیه وارد در متن هم متناسب با این معنا است. در نتیجه، معنای آیه این می‌شود که سرانجام دنیا همان بهشت عدن است. بنابراین زندگی دنیا، زندگی واحد و متصلی است که ابتدایش رنج و بلا و آخرش آسایش و نعمت و سلامتی است. به عبارتی، اولش دنیا و آخرش آخرت است و این همان حقیقتی است که خداوند از زبان اهل بهشت حکایتش کرده و فرموده: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ». در نتیجه، از آیه اتحاد نوعی زمین و بهشت استفاده می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۷).

با استناد به این آیه که جنات عدن را در توصیف عقبی الدار آورده است؛ یعنی عاقبت این خانه، همان بهشت‌های عدن است و از طرفی، تحقق معنای دخول، مستلزم خروج فی الجمله‌ای

می‌باشد، بنابراین مَثَل این کسانی که داخل در بهشت می‌شوند، مَثَل کسانی است که در زمینی سکونت داشته باشند و سپس در آنجا یک خانه برای سکونت خود بنا کنند، و پس از آن، یک اطاق از اطاق‌های آن را زینت کنند و داخل آن شوند. پس دخول در بهشت، دخول در اوج و ارتقاء بعد از کسب کمالات است.

علامه در رساله انسان از آغاز تا انجام، می‌گوید: «در این آیه شریفه ﴿عُقَبِي الدَّارِ﴾ به ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا﴾ تفسیر و توصیف شده و واضح است که دخول، مستدعی نوعی «بیرون بودن» قبلی است و لذا حال آن‌ها، حال کسی است که پس از مدتی سکونت در زمینی، بر آن بنایی برپا سازد تا در آن مأوی گزیند و سپس بار دیگر گنبدی (قبّه‌ای) بر آن استوار کند و وارد آن گردد که همه این مراحل اوج بعد از حضيض یا ارتقای بعد از ارتقااست. خداوند سبحان فرمود: ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوبُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ (بقره: ۲۵) آیات دیگری نیز به همین معنا اشعار دارد: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸) و ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ (مریم: ۶۳) و ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ وَابْنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْ دَارِهِمْ لِيُحَدِّثُوا عَلَيْكُمْ فِي الْأَرْضِ الْحَافِيَّةِ بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (زخرف: ۷۲) (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

در مورد این آیه، در تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵۹) از رسول خدا ﷺ نقل شده که «برای هر کس، هم در بهشت و هم در دوزخ منزلی است ولکن کافر، وارث منزل مؤمن در دوزخ می‌گردد و مؤمن، وارث منزل کافر در بهشت و این است معنای ﴿أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰). علامه معتقد است که اگر این روایت صحیح باشد، با نظریه وی در مورد وراثت زمین منافاتی ندارد.

نتیجه‌گیری

براساس آیه ۷۴ سوره زمر، مؤمنین، خداوند را سپاس می‌گویند که وعده وراثت زمین به آنها را محقق کرد و سپس آنها را در بهشت برین متنعم ساخت. مفسرانی چون شیخ طوسی، طبرسی و فخر رازی، در این آیه «ارض» را به زمین غیرمادی، یعنی بهشت تفسیر کرده و زمین دنیوی را

بی ارتباط با بهشت اخروی دانسته‌اند. برخی نیز همچون آلوسی و ابوالسعود، مقصود از ارضی را که به مؤمنین ارث داده می‌شود، زمین آخرتی دانسته‌اند که اطلاق زمین بر آن از باب استعاره است. این نظر هم نمی‌تواند ناظر بر ارتباط زمین دنیوی با بهشت باشد. از نظر علامه طباطبایی، بین زمین دنیایی و بهشت، اتحاد نوعی وجود دارد؛ در واقع بهشت، حالت اخروی زمین دنیایی و به تعبیری دیگر، چهره ملکوتی همین زمین است که در نظام مادی دنیا موجود است و پس از تبدیل و دگرگونی چهره حقیقی و ملکوتی‌اش نمودار می‌گردد و مؤمنین در آن زمین از نعم الهی متنعم شده و در هر نقطه از آن که بخواهند، سکنی می‌گزینند.

آنچه مسلم است با وقوع قیامت، زمین مادی به طور کامل از بین نمی‌رود؛ بلکه چهره و بعد مادی آن از بین رفته و زمین با نمایش بعد ملکوتی خود، در واقع تجلی‌گاه حقیقت آفرینش خواهد شد و مؤمنین، وارث چنین زمینی در آخرت خواهند شد. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر خود به وضوح به رابطه زمین دنیوی و بهشت اشاره می‌کند.

فهرست منابع:

۱. قرآن مجید، ۱۳۷۴ ش، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
۲. قرآن مجید، ۱۳۸۰ ش، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم: فاطمة الزهراء.
۳. قرآن مجید، ۱۴۱۸ ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۴. قرآن مجید، ۱۳۸۳ ش، ترجمه حسین انصاریان، قم: اسوه.
۵. قرآن مجید، ۱۳۷۳ ش، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ ق، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد، ۱۹۸۳ م، ارشاد العقل السلیم الی مزابا القرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۰. امین، نصرت بیگم، بی تا، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱ ش، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. _____، ۱۳۷۲ ش، تفسیر موضوعی (معاد در قرآن)، تهران: رجاء.
۱۴. _____، (جلسه ۴۹)، سایت اسراء، تقریرات درس تفسیر، ذیل آیه ۷۴ سوره زمر.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر، ۱۴۲۲ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلام.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۷. صالحی مازندرانی، محمد علی، ۱۳۸۴ ش، معاد، بی جا: صالحان.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
۱۹. _____، ۱۳۹۱ ق، رساله انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، قم: موسسه بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. _____، ۱۳۷۴ ش، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، قاهره: الهیئة.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۷. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸ش، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۲۹. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، ۱۴۱۴، اوائل المقالات، بیروت: دارالمفید.
۳۰. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵ش، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



